

Handbook of Commercial Geography. by G. G
Chisholm. London 1894

نگاه‌استرنج که بیشتر از او یاد کردیم مؤلف کتاب معروف
سرزمین‌های خلافت شرقی (۱۹۳۰) است

The land of the Eastern Caliphate

که آن کتاب به فارسی ترجمه شده و از طرف یکی از فضایل ایران‌مورد
نقد قرار گرفته است. * (۱۲) کتاب خلیج فارس^۱ که نوشته آرنولد
ویلسون و نمره چندین سال پژوهشهای آن دانشمند است به دو نسل از
پژوهشگران جوان ایران فائده رسانده است. در سالهای اخیر محققان
شعبه جغرافیای دانشگاه دارام نیز دو کتاب ارزنده دیگر بر کتابهای
موجود افزوده‌اند که اولی نتیجه پژوهشهای دقیق و علمی پروفیسور
ج. کلارک در باره شیراز:

Iranian City of Shiraz. by J. I. Clarke. (1668)

و دومی حاصل تحقیقات همان استاد با همکاری پروفیسور همان وی
ب کلارک درباره کرمانشاه است: * (۱۳)

Kermanshab - An Iranian Provincial City. by J. I.
Clarke and B. D. Clark (1969)

در واقع بسیاری از تحقیقاتی که در زمینه جغرافیا، تاریخ طبیعی
و رشته‌هایی چون مساحی و کان‌جوئی در ایران صورت گرفته است نتیجه
همکاری دو یا چند تن از پژوهشگران علاقمند بوده است؛ و این همکاری
در مورد نبات شناسی، جانورشناسی، حشره‌شناسی و زمین‌شناسی به‌خوبی
نمایان است. از مساحی کرانه‌ها و رودخانه‌ها و پژوهش‌هایی که برای

رساله‌هایی بجا نهاده‌اند. تامسون ماجرای بالا رفتن از کوه دماوند را
در سپتامبر ۱۸۳۷ در مجله انجمن شاهی جغرافیائی لندن * (۸) و لیک‌ولز
بالا رفتن از سلسله کوه‌های البرز و دشواریهای مسافر را در راه‌های
شمال ایران طی مقالاتی در ۱۸۹۶ در مجله جغرافیائی اسکاتلند منتشر
ساخت. * (۹) مقاله‌های ه. رابینو در باره شمال و نگاه‌استرنج
درباره کرمان زمان حمدالله مستوفی و مارکو پولو در مجله انجمن
جغرافیائی لندن * (۱۰) پژوهشهای آرنولد ویلسون درباره خور
موسی، بندر شاپور و بختیاری‌ها و هم چنین مقاله فاضلانیه وی در
باره راه اصفهان * (۱۱) فقط چند نمونه‌ای از کوشش‌های محققان
انگلیسی در راه بسط اطلاعات جغرافیائی میهن‌ماست.

ضمناً باید از چند کتاب ارزنده و سودبخش نیز نام ببریم که نخستین
آنها در چهارمجله درباره مساحی کرانه‌های فرات و دجله یا اروندرود
خلال سالهای ۱۸۳۵ و ۱۸۳۷ میلادی نوشته ف. چزنی است که به‌سال
۱۸۵۰ در لندن منتشر گردید:

The expedition for the Survey of the Rivers Euphrates
and Tigris in 1835-37.

by F. R. Chesney. 4 vols. London 1850

در سال ۱۸۷۹ م. سی‌شن نامی کتاب آثار الباقیه ابوریحان
بیرونی را به انگلیسی ترجمه کرد و پانزده سال بعد نخستین راهنمای
جغرافیای بازرگانی ایران به‌همت ج. چیزوم در لندن به‌چاپ رسید.

نفت یافتن صورت گرفته است ذکر نمی‌کنیم و فقط با یادآوری چندین عنوان مهم و نامهای پاره‌ای از پیشگامان رشته‌های یاد شده این مبحث را به پایان می‌آوریم.

از نیمه سده نوزدهم یادداشت‌ها و مقاله‌هایی درباره زمین‌شناسی و گزارش‌های ویژه‌کارانی که در کرانه‌های خلیج فارس به مطالعه و مساحی پرداخته‌اند بجا مانده است که پاره‌ای از آنها در دو مجله انجمن شاهی جغرافیائی لندن و ژورنال جغرافیائی از ۱۸۵۰ به بعد دیده می‌شود؛ اما گاه بعضی از این گزارشهای سودمند را در ژورنال انجمن آسیائی بنگاله نیز می‌توان دید. یکی از فاضلانہ ترین این مقالات نوشته ه. کارتر^۱ درباره نمونه‌های سنگ و مطالعه‌ای درباره خاک و مواد معدنی کرانه‌های خلیج فارس است که در ۱۸۵۹ به چاپ رسیده است. * (۱۴) پاره‌ای از پژوهشهای همانند را که به همت جانورشناسان و زمین‌شناسان انگلیسی صورت گرفته در جلد دوم کتاب *نواحی شرقی ایران* تألیف و. بلندفورد می‌توان دید.

Eastern Persia. by W. T. Blandford. 1876

در مجله ماهانه *حشره شناسان بریتانیا* نیز به یک سلسله مقالاتی برمی‌خوریم نوشته مور تون^۲ درباره پژوهش‌های کاپیتان بکس تون^۳ که مدت‌ها در صفحات شمال غربی ایران زیسته و سفر کرده است. * (۱۵) هم چنین آنان دیل^۴ در مجله انجمن آسیائی بنگاله به سال ۱۹۱۹ مقالاتی نوشته است که نمره پژوهشهای وی درباره نباتات آبی سیستان، گل‌ها و همه‌گونه

1- H. J. Carter

2- K. J. Morton

3- Captain P. A. Buxton 4- N. Annandale

رستنی‌های آن ناحیه است. از این گونه مطالعات در شماره‌های مختلف مجله نفت^۱ که سال‌ها از طرف شرکت نفت سابق ایران و انگلیس منتشر می‌شد نیز درج است که بعضی از آنها مانند مقاله‌ای درباره گل‌های سرزمین بختیاری (مارس ۱۹۲۸ م.) مقتنم است. به همین روال پاره‌ای از شماره‌های مجله دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی لندن^۲ حاوی مقالاتی درباره جانورشناسی و یا مسائل مربوط به کان‌ها، نژادها و زمین‌شناسی ایران است؛ از آن جمله مقاله *زلزله در ایران* مندرج در شماره‌های ژانویه و آوریل ۱۹۳۰. * (۱۶)

این مبحث را با ذکر عنوان دو کتاب به پایان می‌آوریم که نخستین آن‌ها به سال ۱۹۲۴ میلادی به چاپ رسیده است و نمره پژوهش‌های *بکستون* یاد شده است درباره زندگی جانوران ایران در بیابان‌ها:

Animal Life in Deserts. by P. A. Buxton London
1924.

و دومی کتابی است درباره گل‌های ایران نوشته خانم الیس فولر تون که به همراهی یکی از دوستان گیاه‌شناس خود سه سالی پیش از وقوع جنگ جهانی دوم به ایران سفر کرد. ماجرای سفر این دونفر زن که در بخش بزرگی از مغرب ایران به جستجوی گل‌های وحشی و بیابانی از یات سو به سوئی دیگر رفته‌اند در ۱۹۳۸ زیر عنوان *به جستجوی گل در ایران* منتشر شده است:

1- The Naft

2- B. S. O. A. S.

The Persia for Flowers. by Alice Fullerton. London
(1938)

از روزی که سر ویلیام جونز مردم باسواد بریتانیا را به اهمیت ادبیات وفایده فراگرفتن زبان فارسی آشنا ساخت و تدریجاً بر عده فارسی دانان آن کشور افزوده شد، نوآموزان به خواندن داستان های ایرانی و آشنائی با آداب، رسوم، عادات و خرافات توده ایرانی علاقه مند گردیدند. تا جائی که پژوهش های مؤلف نشان داده است قدیمی ترین مجموعه قصه های فارسی که به انگلیسی ترجمه شده بیش از دوست سال قدمت دارد. آن داستان ها را آمبروز فیلیپس نامی مشهور به «مخلص» در دو جلد زیر عنوان هزار و یک روز به سال ۱۷۶۵ میلادی در لندن منتشر ساخت:

The Thousand and one days. Translated from French
by Ambrose Philips .

این مجموعه مشتمل بر داستان هایی بود که دو تن از فرانسویان فارسی دان پتی دلاکروا^۱ و لوساژ^۲ از فارسی به فرانسه برگردانیده بودند.

در سال ۱۸۰۱ میلادی چنان که ضمن شرح احوال سر ویلیام اوزلی گفته شد آن دانشمند بختیار نامه را که یک رشته داستان های شیرین درباره بختیار و وزیران وی است به انگلیسی ترجمه کرد. نمی دانیم که اوزلی در صدد یافتن و ترجمه قصه های دیگری بوده یا نه اما همین قدر

1- Petis de la Croix

2- Le Sage

مسلم است که پانزده سال بعد از انتشار ترجمه بختیار نامه کتاب دیگری زیر عنوان گلغزار، شاهزاده خانم ایرانی یا داستان ملکه ای دوشیزه

Gulzara, princess of Persia, or the virgin Queen.
London. 1816

که آن را مترجم نامعلومی از اصل فارسی به انگلیسی برگردانیده بود منتشر شد.

در طول سده نوزدهم میلادی علاقه افسران انگلیسی به فراگرفتن زبان و خواندن کتابهای فارسی از یک طرف و شهرتی که کلیله و دمنه در لباس عاریتی انوار سهیلی به هم رسانیده بود پاره ای از دانشمندان فارسی دانان را به طبع و ترجمه انوار سهیلی واداشت که نخستین این چاپها از چارلز استوارت^۱ در کلکته به سال ۱۸۰۴ م. انتشار یافت. استوارت که در ایران سفر کرده و صاحب یکی از مشهورترین سفرنامه های سده نوزدهم است به سال ۱۸۳۲ کتاب تذکرةالواقعات جوهر را که آفتاب به چپی همایون پسر پادشاه بود به انگلیسی ترجمه کرد. به دنبال استوارت پنج تن دیگری در چاپ و ترجمه انوار سهیلی دست داشته اند که این جا فقط به ذکر نام و سال چاپ یا ترجمه آنان بسنده می کنیم: ج. جویس^۲ در ۱۸۲۸؛ ویلیام اوزلی مشهور در ۱۸۵۱؛ ادوارد ایستویک در ۱۸۵۴ که ترجمه وی هم به نظم است و هم به نثر؛ مائورجارت در ۱۸۸۰ و بالاخره ولستون که ترجمه وی به سال ۱۸۹۵ م. منتشر گردید.

در سال ۱۸۳۲ م. جیمس اتکینسون ترجمان شاهنامه فردوسی

1- Charles Stewart

2- Jeris

که فریفته داستان‌های حماسی ایران و از آن رهگذر دل بسته قصه‌های عامیانه و فولکلور ایران شده بود قصه‌های کلثوم نه‌نه را زیر عنوان **عادات و رسوم زنان ایران** ترجمه کرد:

Kulsum Nani, Customs and manners of the Women of persia. Translated by J. Atkinson. 1832

یازده سال بعد دیویدشی و آنتونی ترویر کتاب **دبستان شیخ محمد فانی** را ترجمه و در سه مجلد منتشر ساختند و آن را **دبستان یا آداب آموزشگاه** نام نهادند:

The Dabistan or school manners. Translation and notes by David Shea and A. Troyer (1843)

سال ۱۸۸۳ یا چهل سال پس از ترجمه کتاب **دبستان شیخ محمد فانی** با حواشی و تعلیقات مترجمان دانشمندی و ترویر به چاپ رسیده بود **گلوستون** که از فارسی‌دانان فاضل عهد خویش بود بدترجمه مجددی از **بختیار نامه** زیر عنوان **داستان عشقی**

The Bakhtyar-Nama, A Persian Romance. Translated by W. A. Clouston. Lanakshire 1883

با حواشی و توضیحات مفصلی دست زد. با آن که **بختیار نامه** را هفتاد و دو سال پیش از وی اوزلی به انگلیسی برگردانیده بود، این بار نیز مورد توجه مردم کتاب‌خوان قرار گرفت و مترجم چنان دلگرم گردید که سال بعد **سندباد نامه** را مشتمل بر چندین داستان ایرانی انتشار داد:

The Book of Sindbad. by W. A. Clouston. Glasgow. 1884

از مجموعه‌های مهم دیگری که باید نام برده شود یکی **قصه‌های فارسی ترجمه کین** است که مترجم این مجموعه را نموداری از آداب و رسوم شرقی نامیده است:

Persian Stories Translated by H. G. Keen. Illustrative of Eastern Manners and Customs. London 1835

دیگر چند داستان فولکلوریک که ارتباط با خرابه‌های تخت جمشید دارد. این قصه‌ها را **کمپون** در مجله **انجمن آسیائی** بنگاله به چاپ رسانیده است. * (۱۷) **سومی داستان سه درویش** و بعضی قصه‌های دیگر است که **روین لوی** آن‌ها را در ۱۹۲۳ م. ترجمه کرده است. * (۱۸) دو سال پس از انتشار ترجمه‌های لوی به چهارمین مجموعه قصه‌های فارسی برمی‌خوریم که آن‌ها را **مکنزی** از اصل داستانهای ایرانی برداشته و به میل خودش تحریف و ترجمه کرده و به چاپ رسانیده است:

Mackenzie. C. F. Persian Wonder Tales. Adapted from the Persian. London. 1928

آخرین و مهمترین مجموعه را **لورمیر** آن‌سان که در کرمان و بختیاری بر سر زبان مردمان عادی بوده است گرد آورده و آن‌ها را ترجمه و چاپ کرده است:

Lorimer. D. L. R. and E. O. Persian Tales. 1919

از محققان دوره آخر از **الول ساتن** باید نام برد که قصه **اسب**

دریائی را با چند داستان دیگر يك جا و قصه خانم مشهدی را

The Wonderful Sea-Horse and other Persian Tales.

Translated by L. Elwell-Sutton .

جداگانه در ۱۹۵۰ ترجمه و منتشر ساخته است . همان پژوهشگر در یادنامه ایرانی مینورسکی که به سال ۱۹۶۹ م . (۱۳۴۸ خورشیدی) در تهران چاپ شد کوشش ورزیده است تا زنان پاره‌ای از قصه‌ها مانند نمکی، گل خندان، نارنج و ترنج، ماه پیشانی، نمدی یا گوسفندی، گل زرد، و دختر حاجی سید را با انواعی که دو تن از محققان بزرگ افسانه‌های عامیانه یعنی آنتی‌آرن و استیت تامپسون^۱ وضع کرده‌اند وفق دهد و مشخص کند . ضمناً خالی از فایده نیست یادآور شویم که الول ساتن درکنگره بین‌المللی پژوهش‌های فولکلوریک که تابستان سال ۱۹۶۴ در آتن تشکیل گردید شرحی درباره کچل و کوسه و اهمیت این درگونه شخصیت در داستان‌های عامیانه ایرانی ایراد کرد * (۱۹) و چنان که وی در مقاله خود توضیح داده است هنوز در باره این موضوع تحقیق جامعی صورت نگرفته است . این که آیا هجوم چنگیز و تیمور بر ایران و قیافه مغولی که در ذهن ما با کوسه تداعی می‌کند مسئول آن باشد که کوسه بصورت لفظ موهنی در آمده و یا تلویحاً معنای زشتی پیدا کرده باشد مسلماً مسأله‌ای است که به عقیده ما درخور تعمق و پژوهش بیشتری است و به‌طور قطع نیز نمی‌دانیم که خوارج به‌طرز خلیفه سوم را کوسه خوانده باشند .

در پایان این مبحث باید به مجموعه دیگری نیز که مشتمل بر

1- Aarne & Thompson

نمونه‌هایی از داستان‌های ایرانی منتهی از آثار نویسندگان جدید ایران است اشاره شود . در دسامبر سال ۱۹۴۹ يك شماره از نشریه ماهانه لایف اند لیترز که مجله‌ای ادبی بود اختصاص به آثار نویسندگان جدید ایران داده شد .

Life and Letters and the London Mercury. Vol. 63 -

December 1949. No. 148

Edited by Robert Herring

در مقدمه این نشریه هنری گریوز لا که آن هنگام دبیر انجمن ایران در لندن بود طی مقاله‌ای به اهمیت آثار نویسندگان جدید ایران اشاره می‌کند و سپس به ترجمه قصه‌هایی چند می‌پردازد . این داستان‌ها عبارت است از زیارت جلال آل احمد، نقاش نوشته جوان، اول ماه از رحمت مصطفوی، گردش نوروز بقلم محمد حجازی از مجموعه آئینه، و گروه زندانیان از همان نویسنده، باران نوشته حمید رهنما داستان یحیی از مجموعه خیمه شب بازی صادق چوبک و قصه عدل از همان نویسنده . ضمناً این رساله ارزنده که نموداری از تلاش نویسندگان و شاعران نوپرداز ایران است حاوی مقاله‌ای از پروفیسور آربری در باره ادبیات جدید ایران، و ترجمه قطعه‌های : سنگ مزار از ایرج، پرده تاریکی از فرزاد، مریم از توللی، جام زندگی و نگاه از رعدی آذرخشی، عقاب از خانلری، نامه وداع از محمد علی اسلامی و پرده افتاد از گلچین گیلانی است . در پایان نیز یادداشتی از هنری گریوز لا درباره اسلوب و سمبولیزم صادق هدایت با نمونه‌هایی از بوف کور، داود گوژپشت و کوچه بن بست به چاپ رسیده است . * (۲۰)

چنان که ضمن شرح حال و پژوهش های سر تاماس آر نولد گفتیم از دیرباز یا دقیقاً از هنگامی که پای جهانگردان و محققان انگلیسی به ایران باز شد علاقه به جنبه های گوناگون هنر ایرانی هنر دوستان انگلیسی را به گردآوری نقاشی ها، مینیاتورها، دست نبشته های خطی، نمونه های فلزکاری، کاشی و دیگر اشیاء عتیقه واداشت. از نیمه سده نوزدهم موزه های معروف بریتانیا به گردآوری نمونه های هنر ایران راغب گردیدند چنان که اشیاء نقره و فلزی موزه بریتانیا در خلال سالهای ۱۸۵۰ و ۱۸۷۰ م. و پاره ای از یادگارهای تاریخی مانند خود فولادی طلاکاری شده ای از آن شاه عباس بزرگ به تاریخ ۱۰۵۵ ه. ق. و بعضی از قطعات کاشی و آلات بلوری موزه بین ۱۸۷۰ و آخر سده نوزدهم میلادی گردآوری شده است.

در گردآوری نمونه های هنر ایرانی و دست نبشته های موجود در موزه بریتانیا دو تن شاخص شده اند: یکی **کلودیوس ریچ**^۱ (۱۸۲۱-۱۷۸۷) که نماینده شرکت هند شرقی در بغداد بود و بیشتر عمر خود را مصروف به فرا گرفتن زبانهای شرقی به ویژه فارسی و گردآوری دست نبشته های فارسی کرد چنان که از متجاوز بر دو هزار و یانصد نسخه خطی موجود در موزه بریتانیا دست کم هشت صد تا را **کلودیوس ریچ** به موزه داده است. * (۲۱) دیگری **روبرت مردالک اسمیت**^۲ از بنیادگزاران سرویس تلگراف در ایران بود که کتابها و مقاله های متعددی و از آن

1- Claudius James Rich

2- Robert Murdoch Smith

جمله کتابی درباره هنر ایران (به تاریخ ۱۸۷۶) نوشته است. * (۲۲) اسمیت در دوران خدمتش در ایران نمونه های فراوانی از آثار هنری کشور ما برای موزه بریتانیا جمع کرد.

گردآمدن این گونه نمونه ها و افزایش علاقه مردمان عادی همراه با شور و ذوق هنر شناسانی که خود کلکسیون های خصوصی داشتند سبب گردید که باشگاه هنرهای زیبای **برلینگتون** در لندن به سال ۱۸۸۵ م. نخستین نمایشگاه ایران را تشکیل دهد. در این تاریخ سرآمد افرادی که این گونه کلکسیون های خصوصی داشتند **دان کان گادمن**^۱ بود که هنوز مجموعه خصوصی وی را پاره ای از ویژه کاران یکی از بهترین کلکسیونهای سرامیک ایران می دانند. این گونه هنر دوستان شاخص البته با موزه بریتانیا همکاری می کردند؛ اما در واقع از چهار دیواری خود موزه بود که بهترین مبلغان هنرهای زیبای ایران قد برافراشتند. یکی از مشهورترین هنر شناسانی که ضمناً او را از شعرای نامدار

جدید بریتانیا می دانند **لارنس بین یون**^۲ است که درسی ونه سالگی با انتشار کتاب **نقاشی در خاور دور**^۳ پا به آستانه اشتهار نهاد. بین یون که در جوانی به عضویت یکی از شعبه های موزه بریتانیا درآمده بود حاصل مطالعات و پژوهشهای خویش را در زمینه هنر چین و ژاپن درین کتاب جدید عرضه داشت. صفحه های انگشت شماری که وی در این کتاب به هنر مینیاتور ایران اختصاص داده است نمودار بارزی بر ژرفای اطلاعات وی در باره پیدایش و تکامل نقاشی ایران بعد از اسلام شمرده

1- F. Duncane Godman

2- Laurence Binyon

3- Painting in the Far East

می‌شود. لارنس بین‌یون که به‌سال ۱۸۶۹ متولد شد و در ۱۹۴۳ م. درگذشت برای نوشتن مقاله‌ها و رساله‌های متعدد و دو کتابی که درباره مینیاتور ایران تألیف کرده‌است به‌حق در‌عدد یکی از بزرگترین منتقدان هنر ایران در بریتانیا به‌حساب می‌آید.

چنان‌که پیشتر اشاره‌شد از غرائب تصادفات است که لارنس بین‌یون در میان قوم انگلیس بیشتر به‌شاعری شهره بوده است تا به‌خاورشناسی و آگاهی بر رموز نقاشی ایران. قطعه شعری که بین‌یون به‌یاد کشتگان جنگ جهانی نخست سروده‌است امروزه بر بالای بسیاری از ستون‌های یاد بود قربانیان جنگ در بریتانیا حک شده است. از منظومه‌های معروف بین‌یون چکامه **انگ کور** یا **داستان سلیمان و بلقیس** است که امروزه آن را در بیشتر جنگ‌های انگلیسی مندرج می‌بینیم.

چهار سال پس از انتشار کتاب لارنس بین‌یون در باره نقاشی‌های خاور دور یکی از هنردوستان سوئدی ف. مارتین^۱ که زبان انگلیسی را برای اشاعه عقاید و افکار خود درباره مینیاتور ایران برگزیده بود دو جلد کتاب در همین زمینه در لندن به‌چاپ رسانید (۱۹۱۲). دوران ۱۹۲۵ و ۱۹۳۵ تعلق به گروهی از محققان و نویسندگان دارد که بیشتر پژوهشهای هنری به‌ویژه مطالعات مربوط به مینیاتور و تحول نقاشی ایران را باید مرهون زحمات آنان دانست. عامل مهمی که به‌نشر اطلاعات هنری و علاقه مردم هنردوست به‌جنبه‌های گوناگون هنر ایران کمک کرد گشایش نخستین نمایشگاه بزرگ آثار ایران در بنای برلینگتون هاوس لندن به‌سال ۱۹۳۱ بود که جایی دیگر به‌آن

1- Dr. F. R. Martin

اشاره کردیم.

تا آن هنگام لارنس بین‌یون با انتشار کتاب معروفش درباره اشعار نظامی به‌سال ۱۹۲۸ و دکتر مارتین به‌خاطر چاپ کتابش درباره مینیاتور ایران با افرادی چون ویل کینسون^۱ و تاماس آرنولد همکاری می‌کردند. بین‌یون که تشکیل نمایشگاه بزرگ ایران را فرصت بی‌مانندی برای ارائه نمونه‌های شگفت‌انگیزی هنر ایران تشخیص داده بود در تهیه مجموعه‌ای مشتمل بر عکس‌های رنگی از روی مینیاتورهای دست‌نمونه‌یافته خمسه زیبای موزه بریتانیا پیشگام گردید. چند تنی دیگر از ویژه‌کاران، از آن جمله مینیاتورشناسانی که از ایشان نام بردیم زیر نظر پروفیسور پوپ امریکائی کتاب مشهور هنر ایران را که شاهکاری از پژوهشهای هنری و نمونه‌بازری از پشتکار، دقت و علاقه محققان هنردوست است بوجود آوردند.

A survey of Persian art. by professor A. Upham
Pope. Oxford 6 vols. 1938-39

نموداری دیگر از همان علاقه و عشقی که گشایش نمایشگاه ایران پدید آورد و یا بدان نیرو بخشید انتشار راهنماها و کتاب‌های دیگری در زمینه‌های مختلف هنری بود. در سال ۱۹۳۲ کتاب راهنمای ظروف سفالین اسلامی کشورهای خاور نزدیک در موزه بریتانیا به‌همت هابسون منتشر شد.

Guide to Islamic Pottery of the Near East in the
British Museum. by R. L. Hobson London 1932

1- J. V. S. Wilkinson

و يك سال پس از آن راهنما سه تن دیگر از کسانی که با موزه بریتانیا سروکار داشتند کتاب نقاشی های مینیاتور ایران را منتشر ساختند که تا به امروز یکی از موثق ترین منابع برای دانش جویان به حساب می آید :

Persian Miniature Painting. by Laurence Binyon,
J. V. S. Wilkinson and Basil Gray. London,
1933

درین کتاب لارنس بین یون شرحی کلی در باره شناخت مینیاتور انگیزه های نقاش ایرانی، علل فقدان مناظر و مرایا در مینیاتور و تاریخچه تحول آن هنر را در ایران توصیف کرده، بخشی در باره نخستین دوره های نقاشی نوشته بزیل گری^۱ داماد بین یون و بحث مربوط به صفویه و دوره متأخر نوشته ویل کین سون است. بزیل گری پس از مرگ بین یون در سال ۱۹۴۳ م. جای وی را در موزه بریتانیا گرفت و تا چند سال پیش که به سن بازنشستگی رسید در آن موزه بخش نقاشی را اداره می کرد. بزیل گری برای نوشتن مقاله ها و رساله های چند و ایراد خطابه های در باره مینیاتور و صنعت فلزکاری ایران شهرت دارد.

دیگر از محققانی که در راه شناخت مینیاتور ایران در بریتانیا کار کرده اند ب. و. رابینسون^۲ از کارمندان عالی رتبه موزه ویکتوریا و آلبرت لندن است که در اثناء سه ساله ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ رئیس انجمن شاهی آسیائی لندن نیز بوده است. آشنائی وی با نقاشی های ایران از سال ۱۹۲۱ م. آغاز گردید که رابینسون نه سال پیش نداشت. بر اثر

1- Basil Gray

2- B. W. Robinson

دیدن مینیاتورهای شاهنامه موزه بریتانیا، به گفته خودش در آن خرد سالی چنان بوجد آمد که آغاز به تقلید از شیوه مینیاتور سازان ایران کرد. رساله پایان تحصیل وی در آگسفورد راجع به مینیاتورهای ایران در کتابخانه بادلیان بود که در ۱۹۵۸ آن را تکمیل و زیر عنوان کاتالوگ نقاشی های ایران به چاپ رسانید :

A Catalogue of the Persian paintings in the Bodleian
Library. OUP 1958

از آثار دیگر رابینسون کاتالوگ دو نمایشگاه دیگر از نقاشی های ایران است که در موزه ویکتوریا و آلبرت دائر گردید؛ کاتالوگ کلکسیون کورکیان^۱ برای موزه متروپولی تان نیویورک؛ مقاله هایی برای مجموعه چستر بییتی^۲ مشهور و بالاخره کاتالوگ نمایشگاهی است که در سپتامبر ۱۹۷۲ در کتابخانه بادلیان آگسفورد به مناسبت تشکیل کنگره هنر و باستان شناسی ایران دائر شد.

این مبحث را بدون ذکر نام افرادی که هر کدام جداگانه یا با همکاری بنگاه های علمی در راه شناخت و نشر یکی از مظاهر ذوقی و هنری ایران گامی یا گامهایی برداشته اند نمی توان به پایان آورد. در زمینه قالی^۳ و قالی بافی به ویژه باید از گریگز^۴ و ادواردز^۵ و سیگار^۵ و هم چنین ریپلی^۶ مؤلف کتاب مشهور راهنمای قالی های شرقی^۷ نام ببریم.

1- Kevorkian Collection

2- Chester Beatty

3- W. Griggs

4- Edwards

5- G. W. Segar

6- M. Ripley

7- The Oriental Rug Book

در باره فلزکاری در ایران از رایس^۱ معلم دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی لندن و پروفیسور بارت^۲ که به‌ویژه در مورد این رشته هنر ایرانی سده هشتم هجری تخصص دارد؛ از کرسول^۳ صاحب مقالات عیدهای درباره گنبد و مناره سازی در ایران؛ از پین درویلسون^۴ کارمند موزه بریتانیا در مورد شیشه و سرامیک؛ از جان کارسول^۵ که در باره هنر ارمنی‌های جلفای اصفهان پژوهش کرده است؛ از مردیت اونس^۶ که اکنون پروفیسور زبانهای فارسی و ترکی در دانشگاه تورنتو کانادا است و تخصص در دست نبشته‌های فارسی دارد؛* (۲۳) و از محققان دیگری چون آنتونی هات^۷* (۲۴) و الیزابت بیبلی^۸، آندرو ویلیامسون^۹ و هیلن براند^{۱۰} که هر کدام درباره جنبه بخصوصی از هنر نقاشی و معماری و مناره‌سازی و هنر تزئینی پژوهش کرده‌اند یاد کنیم و کوشش‌های پیگیر آنان را در اشاعه فرهنگ ایران سپاس داریم.

- | | |
|----------------------|----------------------------|
| 1- D. S. Rice | 2- Professor D. E. Barrett |
| 3- K. A. C. Creswell | 4- R. Pinder-Wilson |
| 5- John Carswell | 6- Meredith Owens |
| 7- Anthony Hutt | 8- Elizabeth Beasley |
| 9- Andrew Williamson | 10- R. Hillenbrand |

منابع و توضیحات فصل بیستم

- ۱ - از جمله مقالات سودمندی که ارتباط با دستور زبان دارد دوتا را می‌توان نام برد که هر دو در خلال سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۲ در بولتن دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی لندن به چاپ رسید. اولی از بیلی درباره لفظ اما و دومی زبان محاوره‌ای فارسی است نوشته دنیسون راس. ن. ک. به
- Bailey . H.W The Word But In Iranian.
B.S.O.A.S. II pp - 279 - 283.
- DENISON ROSS . Modern Colloquial persian. B.S.O.A.S
II pp . 601 - 615
- ۲ - از همین محقق ایرانی در ۱۹۶۱ رساله‌ای درباره جمله بندی و رساله دیگری در باره اصول جمله بندی نیز به چاپ رسیده است. به علاوه وی نوشته‌های دیگری نیز درباره حروف مصوت و اسامی مرکب و مانند آن دارد.
- ۳ - در این فهرست فقط به نام کسانی که نوشته‌هایشان در بریتانیا چاپ و منتشر شده است بسنده کرده‌ایم. ضمناً لازم است یاد آور شویم که در ۱۹۶۸ کتاب قرائت نثر فارسی جدید به‌همت حسن کامشاد در کمبریج منتشر گردید. از دیگر محققان جوان ایران که در این زمینه در امریکا به تحقیقات پرداخته‌اند یاد نشده است و فقط نام‌هایی که به خاطر مؤلف می‌آید عبارت است از لطف‌اله یارمحمدی، سلیم نیساری، خسرو مستوفی و محمدعلی جزایری.
- ۴ - کتاب جان مارلو بهترین و مفصل‌ترین زندگی‌نامه آرنولد ویلسون است. این کتاب زیر عنوان ویکتوریائی متأخر «Late Victorian» در چهار صد و هجده صفحه نخستین بار به سال ۱۹۶۷ م. منتشر شد.
- ۵ - ن. ک. به کتاب جان مارلو، صفحه ۳۸۴.
- ۶ - برای آگاهی از کتاب‌شناسی نسبتاً جامعی از این سفرنامه‌ها تا پایان عهد قاجاریه ن. ک. به کتابهای جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران و آذربایجان و خراسان، تألیف ابوالقاسم طاهری. ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ خورشیدی.
- ۷ - دو سال بعد ویکتوریا سک ویل وست کتاب دیگری زیر عنوان دوازده

روز سفر از میان سرزمین ایل بختیاری (Twelve Days 1928) نوشت که از همان سادگی و زیبایی برخوردار است اما شهرت نخستین کتاب وی را ندارد.

۴ - ۸ - ن . ك . به ص . شماره ۸ آن مجله سال ۱۸۳۸ زیر عنوان بالارفتن از کوه دماوند، نوشته تامسون.

۵ - ۹ - از کوههای البرز تا دریای خزر در مجله جغرافیائی اسکاتلند. شماره ۱۴، سال ۱۸۹۸ ص ۱ تا ۹. و باز همان مجله سال ۱۸۹۶ در صفحه های ۵۰۱ تا ۵۱۳ زیر عنوان از تهران به سوی دریای خزر.

۱۰ - ن . ك . به مقاله گای لستر نیچ در مجله انجمن شاهی جغرافیائی لندن - سال ۱۹۰۱ .

۱۱ - ن . ك . به مقاله بختیاربها در مجله انجمن آسیای میانه - ج ۱۳ ژوئیه سال ۱۹۲۶ . و مقاله راه اصفهان The Road To Isphahan در دو شماره مجله Asiatic Review .

۱۲ - سرزمین های خلافت شرقی ترجمه محمود عرفان سال ۱۳۳۷ . تهران . هم چنین ن . ك . به نقد سید احمد کسروی بر همان کتاب که جز مقالات کسروی منتشر شده است.

۱۳ - هر دو این کتابها نه تنها معرف پشتکار محققان دانشگاه دارام و به کار بستن روش دقیق علمی در تألیف جغرافیاست بلکه نموداری از همکاری نزدیکی است که میان پژوهشگران آن مرکز بزرگ فرهنگی بریتانیا وجود دارد، چنان که دو تن دیگر از استادان همان دانشگاه بارتش و بهاریس. J. Bharier & W. H. Bartsch در سال ۱۹۷۱ به تألیف کتاب جامعی درباره اقتصاد ایران خلال سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۷۰ دست زده اند.

The Economy of Iran. 1940 - 1970 . Durham (1971) .

۱۴ - ن . ك . به Report on Geological Specimens from the persian Gulf. J.A.S. of Bengal

Gulf. J.A.S. of Bengal

سال ۱۸۵۹ - شماره ۲۸ - ص ۴۱ تا ۴۸ .

۱۵ - ن . ك . به Odonata Collected in North - West persia.

در مجله یاد شده سری سوم و در شماره ۷ و ۵ که در سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ م . به چاپ رسیده است.

۱۶ - ن . ك . به B.S.O.A.S . Vol 6 . I . 1930

۱۷ - ن . ك . به J . A . S . of Bengal . 1909 pp. 279 - 97

۱۸ - ن . ك . به The Three Dervishes and Other persian Tales

and Legends by Ruben Levy. O.U.p. 1923

ضمناً روبن لوی در ۱۹۵۱ ترجمه قابوس نامه را زیر عنوان آینه ملوک

A Mirror of princes در لندن به چاپ رسانید .

۱۹ - International Congress for Folk Narrative Researches in -

Athens. 1965.

۲۰ - از داستانهای عامیانه دیگری که به انگلیسی ترجمه شده یکی کدوی

قلقله زن است از مؤلف همین کتاب و از نویسندگان جدید داستان سوزن است از

بهمن فرسی (در مجموعه زیر دندان سگ) ترجمه فرشید ؛ و هم چنین دفاع از

ملانصرالدین نوشته ابوالقاسم پاینده ، ترجمه ابوالقاسم طاهری،

۲۱ - از کتابهای جالب توجه دیگر شاهنامه ای است به تاریخ ۹۹۴ هجری

که آن را حاجی محمد حسین وزیر به عنوان یادبود نزد نخست وزیر انگلیس

سر ادوارد گری فرستاده است. پاره ای از کتابهای یاد شده را کننل تیلور و سر هنری

رالینسون به موزه هدیه کرده اند و از آن جمله است دست نبشته های بی نظیری از

تاریخ و صاف و جغرافیای حافظ ابرو .

Handbook on PERSIAN ART - ۲۲

1876 . London (South Kensington

Museum Art Handbook Series.)

۲۳ - وی مؤلف کتاب (1965) Persian Illustrated Manuscripts

دست نبشته های مصور ایرانی در موزه بریتانیاست که ضمن آن موازین و اصول

قراردادی هنر ایران و نقش مینیاتور را در ادبیات و نسخه های خطی شرح داده

است.

۲۴ - آنتونیهات به ویژه در مسائل باستان شناسی و مساجد و مناره ها تخصص

پیدا کرده است. در فروردین ماه سال ۱۳۵۱ خورشیدی که مولف این کتاب نخستین ناطق در کنگره بریتانیایی خاورشناسان در دانشگاه کنت بود، آنتونی هات نیز خطابه مفصلی درباره کاشی کاریها و مناره‌های مسجد و رزنه اصفهان ایراد کرد که به تصدیق حاضران و از آن جمله بعضی از استادان دانشگاه تهران از هر لحاظ استادانه و آموزنده بود.

فصل بیست و یکم

جام جم

در بیان نمونه‌های هنر ایرانی در موزه‌های بریتانیا و پسین گفتار درباره آخرین کاوشهای باستان شناسان انگلیسی در ایران کتابهای خطی و مینیاتورهای موزه بریتانیا - کهن‌سال‌ترین خمسه‌های موزه - کلکسیون چستریتی - مینیاتورهای محمد زمان - موزه ویکتوریا و آلبرت - ظرفهای سفالین - آلات موسیقی - قالی اردبیل - نمونه‌های فلز کاری سده چهارم - حفاریهای برتون بر اون در گوی تپه - اثبات فرضیه کوچهای شرق و غرب - کاوشهای باستان شناسان در قره تپه - آغاز حفاری در گرگان - یافته‌های یاریم تپه - باستان شناسان در یانق تپه - کاوشهای دیوید استرونناخ در پاسارگاد - تل تخت و گنجینه کاخ کوروش - خراب شهر و ویرانه‌های همیشه - اقامتگاه فریدون در بانصران - کلر گاف در باباجان تپه - شهر کومس و سد دروازه - نوشی جان تپه و نخستین آشکده مادی - کاوشهای چند ساله در هفتوان تپه - کشفیات در ناحیه جویبار کرمان و سیرجان کهنه - نتایج کاوشها - پایان سخن .

قطعاً مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود. ناچار آن چه در این جا یاد می‌شود باید مهمترین و ارزنده‌ترین نمونه‌های هنر ایرانی باشد و لذا از ممتازترین آثار موجود در موزه بریتانیا و ویکتوریا و آلبرت و گاهی هم به‌مناسبتی از موزه چستر بییتی^۱ در شهر ۵۰ بلین پایتخت ایرلند جنوبی و موزه اشمولین^۲ در آگسفورد یا دوبه‌همین اندک بسنده می‌کنیم.

بزرگ‌ترین مجموعه کتابهای خطی و مینیاتورهای ایرانی را در درجه نخست می‌توان در موزه بریتانیا و سپس در موزه چستر بییتی و پس از آن دو در کتابخانه دیوان هند، موزه ویکتوریا و آلبرت، کتابخانه گینگز کالج^۳ در کمبریج سراغ گرفت. مجموعه موزه بریتانیا که اکنون شاید سر به دو هزار و شصت دست نبشته‌گر آنها بزند مسلماً یکی از جامع‌ترین و ارزنده‌ترین گنجینه‌هایی از این گونه در جهان است. این دست نبشته‌ها را موزه در خلال دو بیست سال گذشته تدریجاً گردآورده و خریداری کرده است. در میان سیاهه نام کسانی که به موزه بریتانیا کتابهای خطی بخشیده‌اند نام کلودیوس جیمس ریچ^۴ به ویژه جلب نظر می‌کند. ریچ که در سال ۱۷۸۷ میلادی بدنیا آمد و در ۱۸۲۱ بر اثر بیماری وبا در شیراز درگذشت جوان دانش پژوه کتاب دوستی بود که در آغاز به نمایندگی شرکت هند شرقی در بغداد گماشته شد. وی در ایران به سفرهایی عدیده مبادرت جست و ظاهراً همه هشتصد مجلد دست‌نبشته‌ای را که به موزه تقدیم کرده است در خود ایران خریده است.

موزه بریتانیا از لحاظ نسخه‌های خطی دیوانهای شعرای ایران

از روزگاری که مردم هنردوست و ادب‌پرور بریتانیا به فرهنگ و هنر ایران علاقه‌مند شدند مردان با ذوق و دانشمندی که موزه‌های متعدد بریتانیا را اداره می‌کردند نیز به گردآوردن نمونه‌های مختلف هنر ایرانی رغبت فراوانی نشان دادند. پا به پای پیشرفت در زمینه ایران‌شناسی موزه‌های مشهور بدو موزه بریتانیا و ویکتوریا و آلبرت^۲ به‌همت و گشاده دستی پاره‌ای از بازرگانان، جهانگردان و ثروتمندان با ذوق آن آب و خاک تماشاگاه آثاری گردید که هنر دست هنرمندان ایران برای لذت بخشیدن به هنردوستان سرزمین خویش پدید آورده بود. امروزه تقریباً هیچ یک از موزه‌های کشور بریتانیا را نمی‌توان سراغ گرفت که در آن نمونه‌هایی چند از آثار هنری ایران وجود نداشته باشد. به‌همین سبب یاد کردن از همه آثار موجود در موزه‌ها اگر میسر باشد دست‌کم از حوصله این مجموعه بیرون است و

1- Chester Beatty

2- Ashmolean Museum

3- King's college

4- Claudius James Rich

1- British Museum

2- Victoria and Albert

به‌ویژه فردوسی، نظامی، حافظ، سعدی و جامی غنی است. در میان مجموعه کتابهای خطی که سر جان ملکم به‌موزه بریتانیا هدیه کرده است به‌یکمی از زیباترین شاهنامه‌های موجود در جهان برمی‌خوریم. این نسخه شاهنامه که بتاریخ ۹۹۴ هجری قمری نوشته شده، چنان که از هدیه نامه آن برمی‌آید تحفه‌ای است از طرف حاج محمد حسین خان صدر اصفهانی وزیر فتحعلی شاه به نخست وزیر بریتانیا ارل گری^۱.

از هم‌اکنون سر جان ملکم در ایران جیمس موریه مؤلف کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی و سر جان مکدانالد کنیر^۲ صاحب نخستین کتاب جغرافیای ایران به‌انگلیسی هر دو کتابهای گرانبهای برای موزه فراهم آورده‌اند. به‌علاوه سر هنری رالینسون که مفصلاً در احوال وی سخن رفته است یکی از کهن‌ترین دست‌نوشته‌های تاریخ و صاف و تنها نسخه خطی جغرافیای حافظ ابرو را به‌موزه بخشیده است. تاریخ کتابت دست‌نوشته حافظ ابرو ۸۲۰ هجری است و ظاهراً آن نسخه را به‌شاهرخ گورکانی فرزند تیمور هدیه کرده بودند. * (۱)

از دست‌نوشته‌های ممتاز دیگری خمسه نظامی است به قطع کوچک که تعلق به کتابخانه جلال‌الدین اسکندر از نوادگان امیر تیمور گورکانی داشته؛ دیگر ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی است که سرچارلز مری^۳ وزیر مختار انگلیس در ایران آن را به‌موزه اهداء کرده؛ دیگر نسخه خطی دیوان خواجوی کرمانی است که تاریخ ۷۹۶ هجری دارد

1- Earl Grey

2- Sir John Mac Donald Kinneir

3- Sir Charles Murray

به‌خط میرعلی تبریزی خوشنویس که او را واضح‌خط‌نستعلیق دانسته‌اند. از مهمترین خمسه‌های نظامی که در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود جداگانه یاد کرده‌ایم. در این جا یادآور می‌شویم که میان دست‌نوشته‌های متعدد خمسه دست‌کم سه‌تای آنها اهمیت بسزائی دارد و آن سه عبارتست از دست‌نوشته سال ۸۴۶ ه. که نقاشی‌های آن را به استاد کمال‌الدین بهزاد نسبت می‌دهند؛ نسخه دیگری که مینیاتورهای آن کار استاد قاسم علی شاگرد بهزاد است و بتاریخ ۸۹۹ هجری کتابت شده؛ * (۲) و بالاخره دست‌نوشته مشهور شاه‌طهماسبی بامینیاتورهای مختلف و از آن جمله مینیاتورهای الحاقی محمد زمان که بیشتر به آن اشاره کرده‌ایم.

برای پرهیز از درازی سخن ناچار باید به چند نمونه دیگر از نقاشی‌ها و خطاطی‌های گنجینه هنر ایران در موزه بریتانیا بسنده کرد. از آن جمله است مینیاتور مرگ رستم بتاریخ ۷۴۱ هجری از نسخه شاهنامه‌ای که ظاهراً از بین رفته است. این یکی از کهن‌ترین و در عین حال طبیعی‌ترین تابلو از مرگ بزرگترین پهلوان حماسه ایران است. دست‌نقاش، رستم سالخورده را پس از خوردن تیر و برداشتن زخمی کشنده نشان می‌دهد. تیری که از ترکش رستم رها شده از تنه درختی که شغاد در پشت آن پنهان است گذر کرده و تن بی‌جان شغاد را به آن درخت دوخته است. در پشت سر رستم اسب نامورش رخش در گودال ژرفی میان تیغه‌های افتاده و پیرامون آن گودال را انبوهی از گلپای ارجوانی و سفید گرفته است. منظری است فریبنده و در عین حال دلخراش. پایان داستان ابرمردی است که صفحات شاهنامه، آن حماسه بزرگ ملی ایران،

از پیروزیها و هنر نمائی هایش مالا مال است .

دیگر برگی است از يك كتاب دست نبشته کلیله و دمنه بهرامشاهی؛ و قرآنی است به خط ابوالقاسم نامی پسر ابراهیم که در سال ۴۲۷ هجری نوشته شده؛ قباله زمینی است که **مارك اورل اشتاین** آن را درختن یافته است و گمان می کنند که تعلق به سده سوم یا چهارم هجری دارد؛ دست نبشته‌ای است حاوی ترجمه فارسی اشعار تازی کلیله و دمنه بهرامشاهی؛ و بالاخره پاره‌ای از دست نبشته‌های قدیمی تاریخ یمینی، کیمیای سعادت و کتاب التفهیم ابوریحان بیرونی . * (۳)

کلکسیون چسترییتی در شهر دابلین نیز حاوی بهترین و ارزنده ترین مینیاتورهای قدیمی ایران، از آن جمله مینیاتورهای قدیمی ترین شاهنامه موجود در جهان، (۴) * نمونه‌هایی چند از بهترین و زیباترین کارهای استادان عهد صفوی و از آن جمله محمد زمان و چند نمونه از خوش خط ترین خمسه‌های دست نبشته است که تعلق به دوران آخر مکتب تیموری دارد . * (۵) هم چنین از مینیاتورهایی از جامع التواریخ رشیدالدین * (۶) و کتاب عجائب المخلوقات قزوینی، خمسه امیر خسرو به سبک بهزاد، مخزن الاسرار نظامی (به شماره ۲۲۴)، خسرو و شیرین، تاریخ طبری، تیمورنامه عبدالله هاتفی به خط نستعلیق که برای حسن خان شاملو نوشته است، * (۷) مجموعه آثار المظفر به شعره مولانا نظام که تاریخ اوائل اسلام باشد، دیوان فتاحی، صنعت العشاق هلالی، دیوان شاهی، و بالاخره تحفه الاحرار جامی باید یاد کرد .

در همین موزه دانشجوی علاقه‌مند بر روی دیوار شاهد یکی از ممتازترین مینیاتورهای سبک جدید عهد صفوی است . این مینیاتور،

از شاهنامه فردوسی، حکایت از صحنه‌ای می کند که دژخیم سر فرزند فریدون را بریده و آن را تقدیم پادشاه کرده است . این مینیاتور کار محمد زمان است که در عهد شاه عباس دوم برای فراگرفتن فن نقاشی به ایتالیا فرستاده شد و وی پس از تأهل با دختری عیسوی به آیین عیسوی گروید . در این مینیاتور مسلماً قیافه‌ها از آن معاصران خود نقاش در عهد شاه عباس دوم است اما آن صورتگر در پرداخت دور نما تحت تأثیر نقاشان ایتالیا قرار گرفته و شاید برای نخستین بار در مینیاتور ایرانی از «پرس پکتیف» بهره جسته است . دو بیت زیر مینیاتور نیز که اشاره به داستان فریدون می کند از این قرار است :

جهانا پیروردیش در کنار

وز آن پس ندادی به جان زینهار

ندانم نهانی ترا دوست کیست ؟

بر این آشکارت بیاید گریست

نمونه دلپذیر دیگری از کلک محمد زمان در همین موزه داستان آمدن سیمرغ به دیدن رودابه هنگام زادن رستم از مادر است. ظاهر آ این مینیاتور را محمد زمان در سال ۱۰۸۶ هجری (برابر ۱۶۷۵ م.) کشیده است. در این تابلو نیز دور نما عبارت از ایوانی است که در پشت آن توده درختان و کوهستان بر روی آسمان شکل ابرها حکایت از تأثیر نفوذ سبک ایتالیائی می کند .

از موزه بریتانیا و مجموعه چسترییتی که بگذریم باید از موزه ویکتوریا و آلبرت لندن یاد کنیم که آن موزه نیز صاحب مجموعه نسبتاً چشمگیری از دست نبشته‌های زیبای فارسی است. در آن جا نیز

مشتی که نمونه خروار باشد به دو کتاب محدود می‌شود. نخست کتابی در مبحث اسطرلاب به خط نسخ که تعلق به حدود هشتصد هجری دارد. دوم کتاب خسرو شیرین نظامی دارای هفده مجلس نقاشی کار رضای عباسی و به خط عهد الجبار یکی از شاگردان مشهور میرعماد. تاریخ دست نویسی این کتاب سال ۱۰۹۱ هجری است و ظاهر آن را برای شاه تهیه کرده بودند. طرح روی جلد و تذهیب از محمده حسن تبریزی است که وی از صحافان نامدار آن عصر بوده و در عهد پادشاهی شاه عباس در اصفهان می‌زیسته است.

موزه ویکتوریا و آلبرت که خشت اولش در عهد پادشاهی ملکه ویکتوریا به سال ۱۸۹۹ میلادی نهاده شد و در ۲۶ ژوئن سال ۱۹۰۹ بدست پادشاه وقت ادوارد هفتم پسر ویکتوریا گشایش یافت علاوه بر مینیاتور و کتاب حاوی پاره‌ای از بهترین نمونه‌های صنایع ایران است. از این گونه است سفالینه‌ها، کاشی‌هایی از عصر پادشاهان سلجوقی و دوره‌های بعد که از شاهکارهای استادان نیشابور، سواد، ری، و کاشان شمرده می‌شود. این گونه ظرف‌های سفالین و لعابدار موزه بیش از دوهزار پارچه است که بسیاری از آن‌ها با زیباترین ظروف چینی ساخت کشور چین برابری می‌کند. پاره‌ای از این ظرف‌ها را خود موزه ویکتوریا و آلبرت بدست آورده و برخی از آن‌ها را بازرگانان انگلیسی، هلندی و فرانسوی در ایران خریده و به موزه فروخته‌اند.

در همین موزه در کنار آلات موسیقی ایرانی یعنی سازهایی مانند تار و کمانچه و سنتور بخشی به کارهای دستی ملی و بافته‌هایی چون دیبا، پرنیان، شالهای زربفت و سیم بفت، پارچه‌های قلابدوزی شده آراسته

به کلابتون‌ها و اشکال جانوران، پرندگان، درختان، و انسان از عصر سامانی، سلجوقی و صفوی اختصاص دارد که شرح جامعی از يك يك آن‌ها در کتاب صنایع ایران تألیف پروفیسور پوپ درج است. در این مجموعه دیبا، پرنیان، مخمل، ترمه و پارچه‌های زربفت که بهترین هنر دست استادان بافندگی از شهرهای کرمان، یزد، کاشان، کرمانشاهان، اصفهان و رشت است چندین دست خلعت زربفت عهد صفوی چشمان تماشاگر را خیره می‌کند.

دلپسندتر و خیال انگیزتر از نمونه‌های دیبا و پرنیان عهد سامانی و سلجوقی، قالی و قالیچه‌های اصفهان، شیراز، کرمان، کاشان و تبریز است. از میان قالی‌های بسیار گرانبهای این موزه که در جهان هم‌تا ندارد یکی قالی زیبای زربفت و سیم بفتی است که سر جورج سالتینگ^۱ یکی از نرژتمندان و هنرپروان انگلیس به موزه هدیه کرده است. چهار گوشه این قالی بی‌مانند با ابیات این غزل حافظ آرایش یافته است:

می‌خواه و گل افشان کن از دهر چه میجوئی

این گفت سحر که گل، بلبل توچه میگوئی؟

مسند به گلستان بر تا شاهد و ساقی را

لب‌گیری و رخ بوسی، می‌نوشی و گل بوئی.

شمشاد خرامان کن و آهنگ گلستان کن:

تا سرو بیاموزد از قد تو دلجوئی.

تا غنچه خندانت دولت به که خواهد داد،

ای شاخ گل رعنا از بهر که می‌روئی!

دومی قالی مشهور به اردبیل است به درازی ۳۴ فوت و نیم و پهنای ۱۷ فوت و نیم که نقش میان آن ترنجی است با حاشیه‌ای از گلپای رنگارنگ و زمینه‌ای سورمه‌ئی . * (۸) درحاشیه این قالی نام بافنده مقصود کاشانی و تاریخ بافتن آن سال ۹۴۲ هجری یعنی دوران پادشاهی شاه طهماسب اول فرزند شاه اسمعیل قید گردیده است . به نظر بسیاری از ویژه‌کاران و قالی‌شناسان مسلماً این مشهورترین قالی بافت ایران در عهد صفویه بوده است . در ۱۸۹۳ میلادی قالی‌شناس معروف انگلیسی ادوارد استیبینگ^۱ در مقام معرفی قالی اردبیل موزه ویکتوریا و آلبرت کتاب مفصلی تألیف کرده هنوز پس از گذشت هشتاد سال از مراجع و مآخذ معتبر بشمار می‌آید .

اکنون از نمونه‌های هنر قالی بافی ایران متوجه هنرکهن سال دیگری می‌شویم که فلزکاری باشد . با آن که این هنر در خاورزمین و به ویژه ایران ، پیشینه‌ای کهن دارد تا سده نوزدهم میلادی نظر هیچ پژوهشگری را به خود جلب نکرده بود . در آن سده دانشمندانی که تحقیق درباره فلزکاری را وجهه همت خود ساخته بودند برای این رشته از هنرهای زیبا دو مکتب یا زادگاه جداگانه تعیین کردند که یکی را مکتب بین‌النهرین و به ویژه موصل خواندند و دیگری را مکتب مصری نام نهادند . هنوز اثبات تسلسل سبک ایرانی در طی سده‌هایی چند نیاز به پژوهش دارد . با این همه محقق انگلیسی رجینالد لین پول^۲ و چند تنی پس از وی بر اثر مطالعات دقیق در ریزه‌کاریهای استادان موصلی

1- Edward Stebbing

2- Reginald Lane Poole

مدعی شده‌اند که در سبک بین‌النهرین یا موصل آثار نفوذ هنرمندان ایرانی عهد اشکانی و ساسانی آشکار است . تحقیقات نیم سده اخیر مسلماً استقلال و اهمیت سبک هنرمندان فلزکار ایران را در دوره ساسانی تایید می‌کند .

از نمونه‌های فلزکاری موجود در موزه سلطنتی گلستان تهران و موزه آرمیتاژ لنین گراد (به ویژه ابریق مشهور به باورینسکی)^۱ و موزه لوور پاریس و موزه بریتانیای لندن می‌توان تحول یا تکامل سبک فلزکاری ایران را در طی دست‌کم پانصدسال بخوبی نشان داد . از دوسده چهارم و پنجم هجری قمری ظرفهای مفرغی و قلمزده‌ای (بدون مس یا نقره کوبی) بدست آمده است که مطالعه در نقوش و ریزه‌کاریهای آن نه تنها استقلال و امتیاز سبک هنرمندان ایرانی را نشان می‌دهد بلکه اغلب پژوهشگر را مجاب می‌سازد که استادان موصلی میبایست از سبک فلزکاران هرات یا نخجوان سرمشق گرفته باشند . آن چه درین زمینه کار پژوهش را آسان ساخته است تحقیقات دانشمند انگلیسی زبان دیگری موسوم به رالف هراری^۲ است که پاره‌ای از نتایج پژوهشهایش را می‌توان در کتاب هنر و صنایع ایران تألیف پروفیسور پوپ جستجو کرد . این محقق از ظرفهای فلزی دوره‌های باستانی ایران فهرستی تهیه کرده است که جزئیات نقوش هر کدام از آنها را با محل و تاریخ ساخت نشان می‌دهد .

در سده ششم هجری قمری که صنعت فلزکاری روبه کمال نهاد استادان فلزکار ایران در مراکزی چون نخجوان، تبریز، هرات و نیشابور

1- Bobrinsky

2- Ralph Harari

سرگرم کار بوده‌اند. درموزه بریتانیا چند نمونه از این گونه ظرفهای کهن سال دیده می‌شود که از بخت بد تاریخ ساخت هیچ کدام از آن‌ها معلوم نیست و فقط حدس زده‌اند که این اشیاء فلزی تعلق به کدامین سده دارد. از آن جمله است سه پایه‌ای از مفرغ بر روی مس که موزه آن‌را به سال ۱۹۰۵ میلادی خرید. گفته‌اند که این سه پایه به هنگام حفریاتی در بخارا از زیر خاک کشف شد و از روی سبک فلز کاری می‌توان آن سه پایه را ویژه صنعتگران عهد سلجوقی دانست. هم‌چنین دو هاون فلزی از دوران پیش از هجوم مغول، و ابریقی منسوب به سده ششم هجری درموزه دیده نمی‌شود که آن ابریق را موزه به سال ۱۸۴۸ م. خریده است. این ابریق از بسیاری جهات بی‌مانند است. سبک تزئین این ابریق مانند چند نمونه تقریباً همانند، از آن جمله ابریق و شمعدان موزه کاخ گلستان در تهران پیوندی است میان دو اسلوب متفاوت که در یکی از آن‌ها هنرمندان ایرانی برای تزئین بر روی فلز ازمس و دیگری از نقره استفاده می‌کرده‌اند. بر روی ابریق موزه بریتانیا دورج کتیبه دیده می‌شود که بالائی به خط زیبای کوفی و رج زیرین به خط نسخ بین آن دو رشته باریکی متشکل از هیاکل جانوران بالدار و حاشیه‌ای از شاخه‌های تنیده درهم صور منطقه البروج است. بر بالای کتیبه کوفی این ابریق گروهی از پرندگان و بر بالای لوله ابریق گاوی که دراز کشیده به‌طور برجسته نمایان است. * (۱۰)

صرف نظر از هاون، ابریق و پیاله زیبایی که در موزه بریتانیاست همانجا به سکه‌هایی گوناگون از دوره‌های باستانی ایران و نیز درموزه ویکتوریا و آلبرت لندن به سکه‌های زرین، سیمین، مسی، و زیورآلاتی برمی‌خوریم که مهمترین نمونه‌های بازوبندی زرین از عصر هخامنشی

است. از افزار و ائانه مفرغی، برنجی، و مسی نیز در آن موزه نمونه‌های شایان توجهی می‌توان یافت که از آن جمله است اسطرلاب فلزی، چراغ، قندیل، ابریق، هاون، پیاله، پشقاب، مهمیز، لگام، پوزه‌بند، شمشیر، سپر و زوبین. در این موزه شمشیری است از آن شاه اسمعیل اول سرسلسله صفوی که نامش را باطلا بر روی فولاد کرده‌اند. گذشته از آن چند نمونه دیگر از شمشیرهای زیبا کار استاد اسداله اصفهانی دیده می‌شود که از بهترین فولادهای هندی ساخته شده است. از هویت بسیاری از فلز کاران عهد صفوی هیچ‌گونه آگاهی نداریم؛ اما می‌دانیم که استاد اسداله اصفهانی از مشهورترین شمشیرسازان عهد شاه عباس بزرگ بود. دیگر از آثار فلز کاران مشهور ایران درموزه ویکتوریا و آلبرت چند نمونه‌ای از جامها و پیاله‌های زرین و سیمین و میناکاری از یافته‌های باستان شناسان در ویرانه‌های تخت جمشید، دامغان، ری، نهاوند، همدان و کرمانشاهان وجود دارد؛ هاوئی است مفرغی از ویرانه‌های ری که بر روی آن به خطوط کوفی و نسخ کهنه کاری کرده‌اند؛ و چند نمونه‌ای است از میناکاری بر روی طلا و مس از قبیل گوشواره، قهوه خوری، غلاف شمشیر، قاشق و سرقلیان.

اکنون که سخن از یافته‌های باستان شناسان بمیان آمد سزاوار است از موزه اشمولین آگسفورد که در ماه مه سال ۱۹۷۲ میلادی (اردیبهشت ۱۳۵۱ خورشیدی) نمایشگاه کامل و جامعی از ثمرات توفیق بیست و پنج ساله اخیر باستان شناسان انگلیسی در ایران تشکیل داد به‌ویژه یاد شود. اشاره‌ای هر چند مختصر به اهمیت کاوش‌ها و یافته‌های محققان یاد شده از برای دانش‌پژوهان ایرانی ضرورت دارد چه تاکنون

درباره حفريات اخير و يافته‌های باستان‌شناسان انگلیسی در ایران کتاب مفصلي منتشر نشده است؛ و منبع آگاهی ما نیز مقالات مختصری است که خود باستان‌شناسان مزبور در ششمین کنگره بین‌المللی باستان‌شناسی و هنر ایران در آگسفورد ایراد کرده‌اند.

یکی از نخستین کوششهای باستان‌شناسان انگلیسی سه‌ساله پس از پایان دومین جنگ جهانی در آذربایجان صورت گرفت. برتون براون^۱ که با کمک بسیار محدود مالی یکی از سازمانهای فرهنگی بریتانیا به سال ۱۹۴۸ در گوی تپه مبادرت به حفاری کرد * (۱۱) نتیجه کوششهای خود را سه سال بعد در رساله‌ای زیر عنوان حفريات در آذربایجان^۲ منتشر ساخت. امروزه بیشتر یافته‌های برتون را می‌توان در موزه اشمولین آگسفورد دید. چنان که خود این باستان‌شناس گفته است حفاریهای وی در محل گوی تپه فقط به منظور تایید و اثبات مدعای وی در زمینه کوچ اقوام ایرانی از ناحیه‌ای به ناحیه‌ای دیگر بوده است. برتون براون خواسته است ثابت کند که در عصر مفرغ این گونه کوچ‌ها در منطقه‌ای که امروزه خاورمیانه خوانده می‌شود بسیار متداول بوده است. وی نتایجی که از پژوهش‌ها و کاوش‌های خود در گوی تپه بدست آورده در مجموعه دیگری زیر عنوان پراکنده گیهای سومین هزاره^۳ به سال ۱۹۷۱ م. منتشر ساخته است. با آن که حفريات برتون براون در آذربایجان بسیار اندک و محدود بود اما از دو نظر اهمیت بسزائی داشت.

نخست آن که باستان‌شناسان انگلیسی را متوجه ناحیه‌ای ساخت

- 1- T. Burton Brown
- 2- Excavations in Azarbaijan 1948
- 3- Third Millennium Diffusion

که تا آن تاریخ به‌طور کلی متروک افتاده بود. دوم آن که کاوشهای برتون براون در گوی تپه واقعاً نخستین کوشش یکی از باستان‌شناسان انگلیسی به منظور دست یافتن به پیشینه زندگی مردم دوران قبل از تاریخ در ایران بود. خود برتون براون درباره یافته‌هایش در گوی تپه مدعی است که هرگز در ایران و سایر جاها اشیائی بدست نیامده است که این‌سان نمودار دوران درازی از کوچ‌های پیاپی اقوام و پراکنده گی آنها به اطراف بوده باشد.

برای تعمیم این نظر و اثبات فرضیه کوچ‌های مداوم و پیاپی از مشرق به مغرب ایران و نحوه حرکت اقوام مهاجر در دوره‌های پیش از تاریخ هشت سال بعد در ۱۹۵۶ میلادی همان باستان‌شناس در دره قره تپه چند فرسنگی مغرب تهران باز به حفاریهای محدودی مبادرت جست. این بار هزینه حفاری را دانشگاه منچستر متقبل شده بود. بر اثر کاوشهایی که در قره تپه صورت گرفت مقدار زیادی تکه‌های سفالین بدست آمد که اکنون پاره‌ای از آنها را می‌توان در موزه‌های بریتانیا (لندن) منچستر و اشمولین آگسفورد دید. این تکه‌های سفالین صیقلی شده و سرخ رنگ مزین به نقوش بسیار ظریفی بارنگ سیاه است. گاهی این گونه سفالها بر اثر حرارت دیدن در کوره ظاهر آسفید شده است. * (۱۲) بر روی این سفالها طرح‌های تزئینی متعددی، به ویژه جانوران در حال شکار دیده می‌شود؛ و همه آنها از گونه‌ای است که تاکنون باستان‌شناسی نظیرش را سراغ ندارد. خود برتون براون در کتابش زیر عنوان پراکنده گیهای سومین هزاره مدعی است که این گونه نقش‌های تزئینی سیاه بر روی سفال سرخ رنگ ممکن است از همان نوع کلی ظروف منقوش

سفالین اواخر عهد نوسنگی باشد که باستان شناسان آنها را در یونان یافته اند. چهار سال پس از کاوشهای برتون بر اون در قره تپه انظار باستان شناسان انگلیسی متوجه ناحیه گرگان گردید که تا آن تاریخ در پاره ای از نواحی آن شهرستان به ویژه در تورنگ تپه و شاه تپه از طرف باستان شناسان کشورهای امریکائی و اروپائی حفریاتی صورت گرفته بود. دانشمندان انگلیسی پس از مطالعه دقیق گزارشهای مربوط به کاوشهای پیشین یاریم تپه را برگزیدند که تپه ای نسبتاً متوسط به شعاع تقریباً ۱۸۰ متر و در نه کیلومتری جنوب گنبدکاووس بر کنار رود قره سو واقع است. حفریات یاریم تپه در خزان سال ۱۹۶۰ م. (۱۳۴۰ خورشیدی) به برکت سخاوت و کمک مالی فرهنگستان بریتانیا، مؤسسه پژوهشهای ایرانی، موزه باستان شناسی و نژاد شناسی کمبریج، موزه متروپالی تان نیویورک و موزه اشمولین آگسفورد عملی گردید. پژوهشهای باستان شناسان نشان داد که یک متری پائین تر از تراز کنونی دشت بقایای تمدن عهد نوسنگی یا دهکده ای متعلق به پنجمین هزاره پیش از میلاد وجود دارد. بر روی ظرفهای سفالینی که در یاریم تپه یافته اند اکنون نمونه هایی از آنها در موزه اشمولین آگسفورد دیده می شود اشکالی هندسی به رنگهای سرخ و سیاه منقوش است. بعضی از باستان شناسان در چندین نقطه از خاک تر کمستان شوروی قطعات سفالینی یافته اند که ظاهر آشبیه سفالینه های یاریم تپه است.

بر اثر کاوشهای باستان شناسان انگلیسی اکنون می دانیم که پس از فاصله ای زمانی که شاید به حدود هزار و پانصد سال بالغ گردد قبیله ای کشاورز در یاریم تپه سکنی گزید که مسلماً به طرز استفاده از وسائل

و افزار مسی آشنا بوده است. تا مدتی ظاهراً ناحیه یاد شده آبادان و مسکونی بوده است تا آنکه در حدود دوهزار سال پیش از میلاد ناگهان ساکنان یاریم تپه آن جا را ترک گفته اند. علت یا علل این کوچ ناگهانی مانند بسیاری از کوچهای همانند در فلات ایران بر ما روشن نیست؛ اما شایان توجه است که در خلال سیصدسال پس از آن نیز بیشتر آبادیهای پیرامون یاریم تپه به همین سر نوشت دچار گردیده است.

باستان شناسان انگلیسی معتقدند که کوچ نخستین اقوام هند و اروپائی به سوی فلات ایران باید ارتباط با عزیمت ناگهانی ساکنان یاریم تپه و اطراف آن از منطقه دشت فعلی گرگان داشته باشد. باید این نکته را بخاطر سپرد که مهاجران هند و اروپائی در پایان هزاره سوم و آغاز هزاره دوم پیش از میلاد موجود تغییرات و تحولات فراوانی در فلات ایران گردیدند و بدبختانه هنوز تاریخ و باستان شناسی نتوانسته است چندان اطلاعاتی درباره آن دگرگونیها بدست آورد. * (۱۳)

هنگامی که کاوشهای دسته ای از باستان شناسان انگلیسی در یاریم تپه آغاز گردید گروه دیگری در یانق تپه واقع در سی و دو کیلومتری جنوب غربی تبریز دست به حفریاتی زدند که تا سال ۱۹۶۲ ادامه یافت. در یانق تپه باستان شناسان به سی و پنج سطح یا لایه مختلف برخوردند که تصور می رود نخستین آنها مربوط به هزاره ششم پیش از میلاد باشد. کاوشهای اصولی و پی در پی نشان داد که از هزاره ششم تا نخستین عصر آهن، یانق تپه گاهگاهی محل سکونت بوده است تا آنکه در نخستین عصر آهن گورستانی بر فراز تپه احداث شده است. هنگام کاوش تکه هایی از ظروف سفالین بدست آمده که بر اثر مطالعه آنها باستان شناسان

تاریخ این مرحله بخصوص از سکونت یا نق تپه را موقتاً در حدود ششصد پیش از میلاد دانسته‌اند. امکان دارد که پژوهش‌ها و کاوشهای بعدی در همان نقطه یا دیگر نقاط این حدس را تأیید نکند. به هر تقدیر در یانق تپه حفره‌هایی یافتند که ظاهراً بر روی آنها ساختمانی از خشت احداث شده بوده است. می‌گویند که به احتمال زیادی آن ساختمان تعلق به دوره ساسانی داشته است. به علاوه در همان محل پنج‌جاه و هفت خانه مدور و در درون آنها تعدادی ظرفهای سفالین یافتند که از بسیاری لحاظ شایان توجه است. در این خانه‌های مدور که تقریباً همه يك شکل است اجاق در سمت راست در قرار دارد. هر قدر از خانه سطوح پائینی بالاتر می‌رویم دایره‌ای که نشانگر محدوده خانه است بزرگ‌تر می‌شود، و چون در سطوح بالاتر فاصله میان خانه‌ها کمتر است و هر خانه‌ای به خانه دیگر چسبیده و این امر دلالت بر آن دارد که به مرور زمان جمعیت روبه‌فزونی نهاده است. باستان‌شناسان از مطالعه ساختمان این گونه‌خانه‌ها و طرح‌ها روی سفالین نتیجه گرفته‌اند که ساکنان یانق تپه قومی چادرنشین و بیابانگرد و احتمالاً به‌طور دائم در کوچ بوده‌اند؛ و اکنون به‌طور قطع می‌دانیم که این موج مهاجرت تا نزدیکی همدان ادامه داشته است. * (۱۴)

کاوشهای دکتر دیوید استروناخ در پاسارگاد طی سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ و حفریات کلر گاف^۱ در تل نخودی که در حدود هشتصد متری شمال غربی گور کوروش است منجر به یافتن اشیائی بسیار گرانبها و اطلاعاتی فوق‌العاده مغتنم گردید. در محل تل تخت که

1- Clare Goff

گمان می‌رود کوروش خیال ساختن چندین کاخ دیگر داشته است مقداری سکه بدست آمد. ضمناً هنگام کاوش‌های دیگری که به همراهی هیأت علمی ایران و زیر نظر دکتر استروناخ صورت گرفت باستان‌شناسان به چندین پارچه جواهر، چندین دست بند، سه جفت گوشواره و تعدادی از سنگهای گرانبها برخوردند که در درون ظرفی سفالین در ژرفای يك متری در زیر کشتزارهای نزدیکی کاخ پاسارگاد پنهان شده بود. استروناخ می‌پندارد که شاید این زیورها را به هنگام رویدادی غیرمنتظر از درون کاخ شاهی پاسارگاد دزدیده بودند؛ و احتمال دارد که این سرقت در هرج و مرجی صورت گرفته باشد که گنومات مغ، تخت و تاج کبوجیه را غصب کرده بوده؛ اما آقای علی سامی در مجموعه اش زیر عنوان پارس‌گده این نظریه استروناخ را رد کرده است. سامی معتقد است که این سرقت ارتباطی با دوران فترت سال ۵۲۲ قبل از میلاد ندارد، زیرا اگر این زیورآلات متعلق به ملکه یا یکی از بانوان سرشناس درباری بود و آن‌ها را باشتاب، بیرون کاخ شاهی، در درون ظرفی سفالین در زیر زمین پنهان کرده بودند، مسلماً پس از پایان دوره فترت که شش هفت ماه بیشتر بدرازا نکشید آن‌ها را بیرون می‌آوردند. به نظر همین محقق ایرانی زیورآلات یادشده مانند دیگر اشیاء گرانبها، پس از سقوط سلسله هخامنشی بدست گروهی یغماگر افتاده و در زیر خاک پنهان گردیده بود، و یغماگران نیز خود آرزوی بیرون آوردن مجدد آن زیورها را بگور برده بودند. * (۱۵)

چهار سال پس از آن که کاوشهای یاریم تپه در گرگان به نتیجه رسیده بود دوباره ناحیه گرگان از طرف باستان‌شناسان انگلیس برای حفریات

بیشتری انتخاب شد. غرض از مساحی‌ها و حفاریهائی محدود که از هفدهم ژوئن تا نهم ژوئیه ۱۹۶۴ م. در ناحیه خراب شهر صورت گرفت یافتن امکاناتی از نظر باستان‌شناسی بود. خراب شهر در گوشه جنوب شرقی دریای خزر و نزدیکی ده سرکلاته قرار دارد. ه. ل. رابینو که پیشتر به پژوهش‌هایش در باره گیلان و مازندران اشاره کرده‌ایم ناحیه خراب شهر را همان تمیشه دوره اسلامی دانسته است و شکی نیز نیست که این شهر تمیشه همان شهری است که بهاءالدین محمد فرزند حسن مشهور به ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان از آن یاد می‌کند.

امروزه از بقایای شهر تمیشه دوره اسلامی دیواری تناور هست که از شمال به جنوب امتداد می‌یابد؛ به‌سختی دیگر این دیوار از نقطه‌ای در درون بیشه‌ای انبوه آغاز و به جنوب ده سرکلاته منتهی می‌شود. پس از این دیوار تناور و بزرگ، از لحاظ اهمیت، دیوارهای شرقی - غربی و محوطه ارگ یا باره می‌آید که اکنون در نزدیکی جاده میان بهشهر و گرگان قرار دارد. در بخش جنوبی این آثار و بقایای تمیشه محوطه دیگری قرار دارد که ظاهراً در دورانهای گذشته مسکونی بوده است و امروزه آن را بان‌سران (بانصران) می‌نامند. پاره‌ای از مردم محل معتقدند که این نام در گویش محلی، محرف بانوسرای است، و به‌هر حال بانوسرایان شباهت زیادی به بانصران دارد که ابن اسفندیار آن‌جا را پایتخت و اقامتگاه فریدون می‌داند * (۱۶) و فردوسی نیز در شاهنامه به این مطلب اشاره فرموده است.

برای کاوشهای باستان‌شناسان در محلی نزدیکی ده سرکلاته تکه‌هایی از آجرهای پخته که از زیر خاک درآمد حکایت از آن می‌کرد

که روزگاری در آن جا بنا یا بناهایی وجود داشته‌است. کشف آجرهایی به ابعاد سی و هشت درسی و شش در ده سانتیمتر به این فرضیه قوت می‌بخشد که در حدود تمیشه، در عهد ساسانیان و مسلماً در دوران قبل از اسلام مردمانی می‌زیسته‌اند. چون این آجرها را در محل اصلی آنها نیافته‌اند و چون پیداست که در بناهای موجود در ناحیه تمیشه تغییراتی داده شده است لذا می‌توان حدس زد که دژ و استحکامات موجود، در دوره تسلط تازیان بر ایران تعمیرات فراوان به‌خود دیده بوده است. اکنون دیگر برای باستان‌شناسان جای شک نمانده که در این نقطه از خاک گرگان خسرو انوشیروان، پادشاه مشهور ساسانی، دژ بزرگی را پی‌افکنده بود؛ و آنچه بعدها به‌صورت دژ مدوری بر پایه‌های دژ ساسانی ساخته شد تعلق به دوره اسلامی داشته است.

به هر تقدیر کوشش باستان‌شناسان انگلیسی و کمک‌های مالی دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی دانشگاه لندن، بنیاد رسل و چندین سازمان فرهنگی دیگری که در انجام این طرح سودمند دست داشته‌اند چنین نتیجه داد که اقامتگاه فریدون پادشاه اساطیری ایران در بانصران به احتمال کلی در دوره تمدن کوشان (از سده نخست تا سده دوم بعد از میلاد) مورد توجه فراوان بوده و پاره‌ای از پیکره‌های کوچک سفالین که در آن جا یافته شده تعلق به همان عهد و یا دست کم دوران کوشان و ساسانیان (سده سوم تا چهارم میلادی) داشته است. * (۱۷)

فرضیه مربوط به کوچ ساکنان فلات ایران بر اثر کاوش‌های کلرگاف در باباجان تپه نیز تأیید شد. باباجان تپه در وسط دشت دلفان، حدود

صد کیلومتری شمال غربی خرم آباد در لرستان قرار دارد. آن چه در تپه یاد شده مورد نظر باستان شناسان بود یافتن آثار و بقایای تمدن مردمانی بود که در حدود سده نهم و هشتم پیش از میلاد در آن قسمت از لرستان می زیسته اند. حفاریهای باباجان تپه که در چهار نوبت از ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۹ میلادی با پشتیبانی مالی انجمن باستان شناسی دانشگاه لندن صورت گرفت نشان داد که ساکنان آن ناحیه در دوسده نهم و هشتم قبل از میلاد مهاجرانی ایرانی بودند که از شمال متوجه لرستان گردیدند و در ده کوچکی متشکل از خانه های کوچک سنگی در قله باباجان تپه خود را مستقر ساختند. در دوران بعدی کلبه های این دهکده جای خود را به خانه های اعیانی و بزرگ داده که حیاطی مرکزی و در دوسوی حیاط اطاقهائی به شکل مربع مستطیل و دور همه ساختمان نه برج داشته و بعدها نیز این خانه اعیانی هم تغییر شکل داده و از نو ساخته شده است. به هر تقدیر از باباجان تپه و تپه کوچتری واقع در مشرق آن، مقادیری سفالینه و اشیاء مختلف پیدا شد که گذشته بسیار دور آن ناحیه را به خوبی روشن کرد؛ و نشان داد که ساکنان تپه در اواخر سده ششم پیش از میلاد ناگهان آن جا را به علی ترک گفته اند. * (۱۸)

همان سالی که کلر گاف در باباجان تپه سرگرم حفاری بود دکتر جان هانسمن^۱ باستان شناس امریکائی نیز در چند کیلومتری جنوب قوشه وسی و چهار کیلومتری مغرب دامغان به آبادی شهر گونیه ای در زیر خاک دست یافت که باقید تردید آن را شهر کومس دانست. اکتوبر سال بعد (۱۹۶۷ م.) دکتر استروناخ نیز پس از جلب کمک مالی موزه

بریتانیا و موزه اشمولین به دکتر هانسمن پیوست و با پشتیبانی دو مؤسسه انجمن شرقی شیکاگو و موزه متروپالی تان امریکا حفاریهای آن دو باستان شناس در چهار بخش جداگانه در منطقه غربی دامغان صورت گرفت. این کاوشها که در تابستان سال ۱۹۷۱ م. با کمک مالی انجمن جغرافیائی ملی ادامه یافت نشان داد که هنوز بطور قطع و یقین نمی توان گفت که آبادی مشهور به شهر کومس همان شهر باستانی هنگامتوم پووس^۱ یا شهر صد دروازه باشد؛ اما به طور کلی شاید بتوان گفت که داریوش سوم مشهور به کودومانوس^۲ در نزدیکی آن محل در گذشته باشد و آن شهر در دوران زمامداری پادشاهان اشکانی یکی از مهمترین شهرهای ایران شرقی بوده است.

در حفاریهای شهر کومس تکه های ظروف سفالین پیدا شده است که به یافته های آبادیهای اشکانی و حتی بقایای تمدن پیش از اشکانیان در ناحیه گرگان شباهت دارد. آثاری که از اوائل نخستین سده قبل از میلاد بر روی سکه ها و ظرفهای سفالین بجا مانده و در پیرامون شهر کومس از زیر خاک بیرون آورده شده عبارت از موتیف های (طرحهای) هندسی، صحنه های از نقوش آدمیان به هنگام نیایش، جنگ، و دیگر فعالیت های روزانه و هم چنین هیاکل جانورانی فعال و سرخوش است. * (۱۹)

کاوشها و توفیق هانسمن و استروناخ در نزدیکی دامغان به خوبی نشان داد که آن بخش از فلات ایران که در مشرق ری و نهران کنونی قرار دارد هنوز آن سان که باید مورد توجه باستان شناسان قرار نگرفته

و مهمتر از همه بقایای تمدن دو دوره هخامنشی و اشکانی این ناحیه هنوز دست نخورده در دل خاک باقی مانده است. شاید یکی از مهمترین عوامل که انگیزه حفاری و کاوش در این ناحیه نشده است خشونت است که عناصر طبیعی نسبت به زمین نشان داده. باد، سیل، و حرارت خورشید هر سه به حدی در تغییر شکل این ناحیه موثر بوده اند که امروزه دیگر غیر ممکن است بخشی را بر روی زمین و یا به کمک عکس برداری هوایی تمیز داد. با این همه باید امیدوار بود که کاوش های بعدی پرده از روی اسرار سر به مهر دوره های هخامنشی و اشکانی این ناحیه بردارد چنان که حفاری های تپه نوشی جان مقدمه ای از برای شناخت پاره ای از جنبه های تمدن دوران مادها گردیده است.

تا این اواخر اطلاعات تاریخی ما از تمدن نخستین دوره مادها در فلات ایران منحصر به اشاراتی بود که در تاریخ پادشاهان آشور آمده است و یا اطلاعات مختصر و محدودی که در کتاب **تورات** قید گردیده و یا نوشته های بسیار مختصری که هر وقت درباره خاندان شاهی ماد بجاناناده است. در واقع نخستین گام اصولی در راه شناخت تمدن مادها کاوش های چند ساله اخیر باستان شناسان انگلیسی است که در چندین تپه اطراف همدان از آن جمله باباجان تپه و تپه نوشی جان صورت گرفته است. کاوش درین تپه ها واقع در حول و حوش شهر کنونی همدان که نزدیک به پایتخت مادها بوده است چنان که تجریبات چندین ساله اخیر نشان داده است حائز اهمیت فراوان می باشد.

حفاری های تپه نوشی جان که در دو نوبت به سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۰ میلادی زیر نظر دکتر استروناخ مدیر مؤسسه مطالعات ایرانی در تهران

با کمک مالی سه موزه مشهور: موزه متروپالی تان امریکا، موزه بریتانیا، و موزه اشمولین اگسفورد و نیز کمک سخاوتمندانه شرکت های عامل نفت ایران صورت گرفت منجر به کشف یکی از پاسگاه های دوران هخامنشی، بقایای دهی از دوره اشکانی، و مهمتر از آن بقایای تمدن مادها به ویژه آتشکده بزرگی گردید. آتشکده یاد شده که مانند دیگر آثار دوره مادها تعلق به ۷۵۰ تا ۶۰۰ قبل از میلاد دارد، برج گونهای است با دیوارهایی به بلندی هشت متر که ظاهر آن را با سنگ و سنگ ریزه و سپس با گل پر کرده و از نظرها پنهان ساخته اند. به عقیده دکتر استروناخ این شیوه دقیق پر کردن آتشکده حکایت از آن نمی کند که دشمنی به آن پرستشگاه نزدیک میشده و نیایش گران از ترس در صدد پنهان کردن آتشکده خود برآمده بوده اند. از آن جا که هیچ گونه آثار و قرائنی از شتابزدگی پیدانگیز استروناخ نتیجه گرفته است که این آتشکده شاهی را می بایستی هنگام مرگ یکی از پادشاهان مادی پر کرده و آتش آن را با تشریفات ویژه ای خاموش کرده باشند. * (۲۰) خواه این نظریه باستان شناس انگلیسی درست باشد یا نباشد، پیدا شدن آتشکده نوشی جان را باید یکی از شایان توجه ترین کشفیات دوره اخیر بشمار آورد چه احتمال دارد که پرده از روی رازهای مربوط به کیش ایرانیان باستان، به ویژه پیش از ظهور زرتشت بردارد.

کاوش های همانندی در طی سه سال ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ و ۱۹۷۱ میلادی در **هفتوان تپه** * (۲۱) در نزدیکی رضائیه زیر نظر باستان شناس دیگر انگلیسی **چارلز برنی** صورت گرفته است که ناتمام مانده و ظاهراً

به نتیجه رسانیدن کار در آن جا مستلزم چندین سال دیگر است. * (۲۲)
 بهر تقدیر یافته‌های چارلز برنی تا آن جا که آشکارگر دیده و ما می‌دانیم
 حکایت از پیشینه بسیار دراز تاریخی هفتون تپه می‌کند. در طبقات
 زیرین آن تپه به لایه‌هایی برخوردند که تاریخ آن به دو هزار سال پیش
 از میلاد برمی‌گردد. تدریجاً بر روی بناهای دوران پیش از تاریخ،
 شهری در هفتون تپه احداث شده که حائز اهمیت فراوان بوده است و از
 قرائن می‌توان چنین نتیجه گرفت که ساکنان آن شهر مدتهای دراز از
 صلح و آرامش کامل برخوردار بوده‌اند.

نقطه دیگری که در اثناء چندین سال اخیر مورد توجه باستان-
 شناسان انگلیسی قرار گرفته ناحیه جنوبی کرمان است. دو ماه کشفیات باستان
 شناسان مزبور به سال ۱۹۷۱ میلادی که با کمک‌های مالی وزارت فرهنگ
 و هنر ایران و دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی لندن، موزه شاهی
 اونتاریو،^۱ بنیاد پرسپوال دیوید،^۲ فرهنگستان بریتانیا، مؤسسات
 فولکلور و باستان شناسی ایران، صورت گرفت به روشن کردن تاریخ
 کرمان کمک فراوانی نمود. * (۲۳)

ناحیه جنوبی کرمان به ویژه جویبار واقع در هشتاد کیلومتری
 کرمان که در بخش شرقی دره بردسیر در ملتقای دورود چاری و جوباره
 قرار دارد از لحاظ باستان شناسی ناحیه غنی و شایان توجهی است. در
 این منطقه از دورانه‌های پیش از تاریخ، دوتل، برجی سنگی، ویرانه‌هایی
 چند بر جا مانده است که برج سنگی را مردم محل آسیاب، ویرانه‌های
 ساختمانهای متعددی از خشت را گشمش خانه؛ و باقی مانده ویرانه‌های

1- Royal Ontario Museum

2- Percival David Trust

دژ بسیار بزرگی را قلعه خان می‌نامند. غرض از کاوش‌هایی که در سال
 ۱۹۷۱ صورت گرفت یافتن ارتباط میان این ویرانه‌ها، تعلق آنها به دورانه‌های
 تاریخی و علل متروک ماندن آن نواحی بود.

باستان شناسان انگلیسی به مقداری تکه‌های سفالین، ظرفهای
 چینی و کاشی‌های مختلف از دورانه‌های تاریخ نسبتاً جدید ایران، از آن
 جمله دوران حکومت آل مظفر، سامانیان و سلجوقیان، و در طبقه‌های
 زیرین به تکه‌های قدیمی‌تری از ظرفهای سفالین از گونه ظرفهای هزاره
 سوم و دوم پیش از میلاد دست یافتند. از مطالعه همه یافته‌ها چنین معلوم
 شد که بخش شمالی شهر جوباره در اعصار قبل از تاریخ دارای آبادی‌هایی
 فراوان بوده است، در شمال باره شهر یاد شده کوئی ویژه کارگران و
 افزارمندان شهر وجود داشته است؛ و در زیر بزرگ‌ترین تپه جوباره
 غارها و تونل‌هایی احداث کرده بودند که در اوایل دوران سلطه عرب بر
 ایران و اواسط دوران حکومت اسلامی از آن غارها و تونلها به عنوان
 کارگاه و نیز انبار خواربار و ضروریات زندگی مردم استفاده می‌کرده‌اند * (۲۴)
 بخش دیگری از فعالیت‌های باستان شناسان انگلیسی در

سیرجان کهنه صورت گرفته که در شانزده کیلومتری جنوب شرقی
 سیرجان کنونی و صد و پنجاه کیلومتری شهر کرمان قرار دارد. کاوش‌های
 محدود و مساحی‌های بسیار زیادی که در این ناحیه زیر نظر مؤسسه
 بریتانیائی مطالعات ایرانی صورت گرفت هنوز بمنزله نخستین گام در
 راه آشنا شدن با تاریخ کهن کرمان است. نباید از نظر دور داشت که سیرجان
 کهنه از پیش از هجوم تازیان برخاک ایران تا سده چهارم هجری پایتخت
 کرمان بود و هنگامی که مقدسی جغرافیا دان و جهانگرد عرب از سیرجان

دیدن کرد آن شهر را بزرگ‌ترین و زیباترین شهر کرمان خوانده بود. یافته‌های باستان‌شناسان در این ناحیه، به‌ویژه منبری که در قلعه سنگ موجود است و تاریخ ۷۸۹ هجری دارد؛ هم‌چنین کاسه‌ها و کوزه‌ها و دیگر ظرف‌های سفالین نمونه‌های زیبایی از هنر ایران عهد ایلخانی بدست می‌دهد. اما هنوز اطلاعات ما از این ناحیه مانند دیگر نقاط کرمان و بسیاری از ویرانه‌های اطراف تهران و رضائیه و همدان محدود و محتاج کاوش‌ها و پژوهش‌های بیشتری است. *(۲۵)

خوشبختانه ضمن کاوش‌های علمی بسیار ثمر بخش سازمان باستان‌شناسی ایران در ناحیه شهداد که در سه‌سال گذشته زیر نظر آقای مهندس علی حاکمی انجام گرفته است نتایجی بس چشمگیر و ارزنده بدست آورده‌اند که اهمیت تمدن‌های باستانی سرزمین کرمان را بیش از پیش معلوم می‌دارد و نظرات مربوط بضرورت کاوش‌های اساسی دامنه دار در این قسمت از میهن‌گرایی را از هر جهت تایید می‌نماید.

نتایج کاوش‌هایی که در ایران صورت گرفته است هر چند محدود باشد هرگز از اهمیت کار باستان‌شناسان، ایرانی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیائی و غیره نمی‌کاهد. به‌طور کلی در خلال سی سال گذشته پژوهش‌ها و کاوش‌های این گروه تدریجاً به‌گفته پروفیسور مکس ملوان «حلقه مفقود را میان تمدن ساکنان اولیه فلات ایران و دیگر بخش‌های قاره آسیا پیدا کرده است» و توانسته است نشان دهد که چگونه در خلال سنوات ۳۵۰۰ و ۳۲۰۰ پیش از میلاد تمدنی شهری یا نیمه شهری میان ایران و بین‌النهرین پراکنده گردیده؛ و این درست هنگامی رخ داده است که گوئی در این بخش از خاک آسیا هیچ گونه نهره‌بندی در برابر

حرکت اقوام و یاپراکنندگی بنیادهای اجتماعی آنان وجود نداشته‌است. به‌همت افرادی که از آنها در خلال این صفحات یاد کردیم و گروهی از دانشمندان اروپائی و امریکائی و جمعی از پیشگامان ایرانی، مانند شادروان دکتر مهدی بهرامی و آقایان فیروز باقرزاده، عیسی بهنام، علی اکبر تجویدی، علی حاکمی، یحیی ذکاء، علی سامی، علی اکبر سرفراز، سیف‌الله کامبخش فرد، دکتر محمد یوسف کیانی، سید محمد تقی مصطفوی، عزت‌اله نگهبان، جهانگیر یاسی و گروهی دیگر از دانشمندان جوان تازه نفس اکنون ما بهتر از هر موقع دیگری از میراث بزرگ تمدن ایرانی آگاهی داریم و از همین رهگذر است که اکنون بیش از هر لحظه دیگری در تاریخ، نقش ایران و ایرانی در پیشرفت هنر و صنایع بشری آشکار گردیده است.